

### ملاحظاتى درباره

### "درباره انقلاب"

جزوه "درباره انقلاب" که بوسیله گروهى از قضا  
 نوشته شده شامل دو دسته طالبى باشد. یک دسته  
 مطالب اصلى جزوه است که هدف از نوشتن جزوه طرح  
 مشخص آنها بوده. این مطالب به بحث درباره مبارزه  
 مسلحانه گروهها و سازمانهاى انقلابى در ایران و برنامه  
 عمل آنها بطور کلی، تا تشکیل حزب اختصاص دارد و برخورد  
 وقتا با آن جدى تر است. از آنجا که این دسته از طالب  
 در حل مسائل نوین و گاهى حل نشده جنبش کمونیستى  
 است، بنابراین اگر اشتباهاتى هم در آنها مشاهده

مى شود، وجودشان طبیعى و گریز ناپذیر است. صداقت  
 انقلابى و بیوند تئورى با عمل که از ویژگیهاى جنبش نوین  
 کمونیستى کشور ما است هر مسئله اى را حل خواهد کرد و  
 هر اشتباهى را تصحیح خواهد نمود. ما البته دچار  
 اشتباه هم مى شویم، ولی چون عمل مى کنیم، اشتباه خود  
 را تصحیح مى کنیم و به پیش میرویم. اما مطالب دسته  
 دوم: این طالب درباره تحلیل طبقاتى جامعه ایران،  
 تاریخ ایران و قضائى درباره کشورهای سوسیالیستى  
 است. به تصور ما در این دسته از طالب اشتباهات  
 گریز پذیرى مى توان یافت که به مختصرى پژوهش نیاز دارد.  
 ما در اینجا نخست به بررسى مطالب اصلى جزوه "درباره  
 انقلاب" مى پردازیم و سپس نکاتى در مورد مطالب دسته  
 دوم متذکر مى شویم.

چریکهای فدائى خلق

الف . درباره‌ی مطالب اصلی جزوه

۱ . حزب و سازمان

مطالبی که رفا در مورد تفاوت بین حزب و سازمان انقلابی ، رابطهٔ سازمان انقلابی با جنبش خود بخودی و خلاصه در مورد پروسهٔ تشکیل حزب گفته اند ، کلاً درست است و به عنوان یک قانون عام مورد قبول هر مارکسیست-لنینیستی است . در مورد تطبیق این قانون عام با مورد خاص ، یعنی شرایط ویژهٔ وطن ما نیز رفا به درستی عمل کرده اند و منطقی به ضرورت مبارزهٔ مسلحانه رسیده اند . این امر ناشی از شجاعت انقلابی آن ها و موضع انقلابی صافانه ای است که در برخورد با مسائل دارند . این در

مورد کل قضیه . اما در مورد شرح جزئیات و پیوسته کرده کردن موضوع و تهیهٔ دستورالعمل برای کار انقلابی گروهها و سازمانهای مارکسیستی ، رفا دچار اشتباهات چندی شده اند که در اینجا مورد بحث خواهد بود .

مبارزه<sup>۱</sup> مسلحانه است و بقیه جمله مورد نظر ما نیست . در چند مورد دیگر نیز رقفا بازه این موضوع منتها باز هم بطور ضمنی و غیر روشن اشاره می کنند .

در توضیح این مسئله باید بذکریم که ما به عنوان مارکسیست - لنینیست همواره از تمام اشکال ممکن مبارزه مستقلاً خواهیم کرد و مبارزه<sup>۲</sup> مسلحانه فقط شکل اصلی مبارزه<sup>۳</sup> ما است نه کل آن<sup>۴</sup> .

۱. هم اکنون چریک های فدائی خلق بقدر امکان خود به تبلیغ و ترویج برای جذب عناصر آگاه ، تبلیغ برای جلب نظر توده ها ، مبارزه<sup>۵</sup> شعوریک با اپورتونیست ها ، مبارزه<sup>۶</sup> برای ایجاد تشکیلات نوین و قابل دوام مبارزه<sup>۷</sup> ، تحقیق در شرایط عینی و ذهنی انقلاب ایران ، مبارزه<sup>۸</sup> برای تحکیم زیربنای ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی افراد سازمان پرداخته است . ما این اشکال مبارزه<sup>۹</sup> را از طریق انتشار نشریه ، کتاب در سری های مختلف و تماس مستقیم انجام می دهیم . در آینده

رقفا اگرچه بطور ضمنی و غیر روشن ، در چند مورد تذکر می دهند که مبارزه<sup>۱۰</sup> مسلحانه فقط مرحله<sup>۱۱</sup> نخستین مبارزه<sup>۱۲</sup> است . مثلاً در یکجا می گویند :

" هر سازمانی که قصد توسعه<sup>۱۳</sup> خود و وسیع خلق و کار برای ایجاد حزب کمونیست را دارد ، شرکتش در این رودر روی در مرحله<sup>۱۴</sup> مشخص بیان شده<sup>۱۵</sup> اجتناب ناپذیر است ."

در جای دیگری می گویند :

" تصدیق عملیات مسلحانه به عنوان عمل انقلابی لازم مرحله<sup>۱۶</sup> ای<sup>۱۷</sup> ، هرگز به عنوان نشانی کار سیاسی در طبقه<sup>۱۸</sup> کارگر و توده نیست ."

لازم به یاد آوری است که نقل و جمله<sup>۱۹</sup> بالا فقط برای نشان دادن اشاره<sup>۲۰</sup> رقفا به ساله<sup>۲۱</sup> مرحله<sup>۲۲</sup> ای بودن  
\* تکیه روی کلمات از ماست - چریکهای فدائی خلق

آنها داشته باشیم که در شرایط لازم احتمالی، شکل اصلی مبارزه خود را تغییر دهیم، اما این مسئله که قبلاً از سقوط حکومت، شکل اصلی مبارزه تغییر کند و شرایطی ایجاد شود که مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه نباشد، خیلی بعید بنظر می‌رسد و گفتن اینکه مبارزه مسلحانه یک مرحله موقتی از مبارزه است، بجز خوش‌خیالی که عواقب وخیمی می‌تواند داشته باشد چیز دیگری نیست. خود رفا در جایی بد رستی استدلال کرده اند که مبارزه مسلحانه سازمان های انقلابی روز بروز رژیم را هارتر میکند و اختلاف را تشدید می نماید، با این حساب چگونه انتظار دارند که

پاورقی از صفحه قبل

نیز بر اساس ضرورت به اشکال دیگر مبارزه نیز دست خواهیم زد.

مبارزه مسلحانه به عنوان یک مرحله مقدماتی شرایط تنگی دیگر از مبارزه را به عنوان مبارزه اصلی فراهم نمایند. چگونه می توان انتظار داشت که رشد مبارزات انقلابی بتواند اختلاف را تخفیف دهد. طبیعا برای از بین رفتن اختلاف باید عکس اجتماعی آن از بین برود. مگر نه این است که احساس خطر رژیم که خود ناشی از رشد امکانات بالقوه مبارزاتی بوده ها و نیز رشد مبارزات انقلابی است، علت مشخص اختلاف است. آیا شاه دلش نمی خواهد که در ایران هم مانند فرانسه یا ایتالیا و یا جاهای دیگر یک حزب کمونیستی بی خطر وجود داشته باشد. که در عین عرصه جوشی نتواند بقدرت برسد؟ اختلاف موجود دقیقاً بعد از علت وجود دارد که هرگونه کاهش آن بمعنی خطر مستقیمی است که حیات رژیم را تهدید می کند. رشد مبارزات انقلابی

بدانجهت که این خطر را بیشتر و قطعی تر میسازد ، در نتیجه اختناق را نیز افزایش خواهد داد . به هر حال ، تا آنجا که ما بطور معقول بر اساس تجربه گذشته و تحلیل شرایط موجود می توانیم پیش بینی کنیم این است که تا قبل از تصرف حکومت بوسیله نیرو های انقلاب به رهبری حزب طبقه کارگر ، همواره مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه است و حزب طبقه کارگر وجبهه واحد نیروهای انقلاب فقط در ریزه آتش اسلحه قادر است تشکیل شود .

\*\*\*

... وقتا به نحو ابهام آمیزی سازماندهی توده ها را از کار مبارزه مسلحانه تفکیک می کنند و معتقدند که " در مراحل ابتدائی زمینه سازی " باید از مبارزه مسلحانه به عنوان شیوه عمده ای برای آماده کردن توده ها و جلب اطمینان توده ها و سازماندهی آنان استفاده کرد . وقتا از مبارزه مسلحانه به عنوان وسیله ای برای ایجاد یک " جو سیاسی مساعد " برای " سازماندهی " یاد میکنند و حتی تا جایی پیش میروند که کار مبارزه مسلحانه را مشروط به یک شرط تکنیکی امنیتی می کنند و می گویند :

\*\*\* تکه روی کلمات از ما است .

"آن قسمت از سازمان که امکان کار سازماندهی را از دست میدهد، بطور موقت یا دائم به سلول های مربوط به بخش سلحانه اعزام میشوند. این تبلیغ سلحانه شرط ضروری امکان ادا به تبلیغ غیر سلحانه هم هست. تا عضوی امکان کار سازماندهی ندارد، کارش سازماندهی است."

رقفا در جای سازماندهی را بهترین بر تابه مبارزه می دانند. اما از نوشته روشن نیست که منظور رقفاز از سازماندهی چیست. عبارت زیر چه کاری می خواهد نمود، ها، سوی، و ایمان بسیار هستند، برای شکلی باز مبارزه و گرسنه مستقیم سازماندهی هستند که مغایب اند در بسیار بخش سویب، آن نمی تواند مستقل این ظواهر را سخت یک بار باید تجدید های برای سرای آن سازمان بهره گیرد؟ لکن به این بصورت این تبلیغ بکسی هیچ چیز روشن می شود. اما حالا که رقفا به آن پاسخ تفصیلات اند ما ناچاریم تمام پاسخ های ممکن به این سؤال را مورد

گفتگو قرار دهیم. بتصور ما منظور رقفاز سازماندهی، یکی از سه کار زیر میتواند باشد:

الف. کار سیاسی و تشکیلاتی با توده ها، صرفا به منظور رشد دادن آگاهی آنان.

ب. کار سیاسی و تشکیلاتی با توده ها، برای آماده کردن آنها برای شرکت در مبارزه سلحانه.

پ. کار سیاسی و تشکیلاتی با توده ها به منظور رشد جنبش خود بخودی آنها و پراخ انداختن مبارزات دموکراتیک برای کارگران و خرده بورژوازی شهر و میتینگ ها و وحد اکثر شورش های دهقانی برای روستائیان.

در صورت اول (مورد الف) فقط تعداد خیلی کمی از کارگران، پیشه وران و ندرتا دهقانان هستند که کجکساو و علاقه مند به "علم برای علمند" و ما میتوانیم بآنها اقتصاد

و نظمه و چیزهای دیگر بنا بر همین . تازه به چه منظوری مسا  
 باید این کار را بکنیم . فرض کنیم که آنها چیزهایی هستند  
 گرفتند . آنوقت چنانچه پیش از اینها در میان ما  
 در صورت لزوم ( در صورت لزوم ) هم باید بگوئیم که سازمانها  
 و گروههای انقلابی از هر حال چنین کار را میکنند ، یعنی  
 در مرحله عقلی کارگران پیشرو و آگاه را با کارکنان ستافش روی  
 آتش آتش تیار میزنند و مسلحانه بجنگ میکنند و آتش را  
 در این آتش را وسیع تر میزنند و آنها را خواهند دید که میانه  
 است . از هر صورت شکی نیست که اینها بجز در زمان  
 ظهور و ظهور و ظهور با هم . اینها را باید از آنها جدا کرد و  
 در صورت لزوم از حد و کفایت با آنها بفراتر بکنیم . آنها را از آتش  
 در این آتش و برای رهبری چنین سازمانها و گروههای و روشها در  
 این چنینها . یعنی کارگران و کارکنان اینها را با آنها

باشیم که امکان رشد کیفی جنبشهای خود بخودی محسوس  
 است . زیرا راه رشد آنها را سد میکند و ما نباید انتظار  
 رشد خطی آنها را داشته باشیم تا رشد کنند و به قیام  
 تبدیل شوند و روزی در دست ما اند . روسیه ، با یک قیام رهبری  
 شده از جانب حزب ، حکومت را سرنگون کند . چنین چیزی  
 در ایران به هیچ وجه نخواهد بود . زیرا این جنبشها را ،  
 چنانکه از پیش رفتار هم بیان کرده ایم ، در این جنبشها از  
 حمایت های خودی یاد نکرده و مورد حمایت سلطنتی نیستند  
 قرار می دهند . اینها را باید بدانیم که در جنبش این جنبشها در  
 هر صورت بعضی از کارها را باید انجام داد و هم با آن تجربه و دست  
 زدن و تجربه میکنیم . آنرا با آن ترکیب خواهیم کرد و سازمانها و  
 در این از طریق دیگری به روش خودی در اینها . یعنی  
 جنگ چریکی در ایران . در اینجا باید روش خودی را با آنها

نهایت فایده جنبش‌های خود بخودی این است که یکی آگاهی توده‌ها را تا حدودی رشد میدهد یکی دیگر اینکه افرادی را برای پیوستن به صفوف مبارزه مسلحانه در درون خود می‌پروراند و یکی هم اینکه شکست و سرکوب‌ایمن جنبش‌ها لزوم شگ‌عالی تری از سازمان و مبارزه را بسرای توده‌ها بطور کلی مطرح می‌نماید. سازمان اصلی مبارزه، این جنبش‌ها نیست و صرفاً از درون این جنبش‌ها نیز پدید نمی‌آید. این مسئله را گذشته از اینکه با تحلیل شرایط شخص جامعه ما می‌توان فهمید، استدلال کلی تئوریک هم آن را تأکید میکند. این همان چیزی است که لنین آن را تحت عنوان "سر فرود آوردن در مقابل جنبشها" خود بخودی "مورد بحث قرار داده و" سر فرود آوردگان در مقابل جنبش‌های خود بخودی "را در انجام برسه

اکنون می‌بینیم و فراموش نمی‌کنیم کرده. سازمان اصلی مبارزه در کار جنبش‌های خود بخودی بوجود خواهد آمد، با آنها رابطه خواهد داشت، آنها را رشد خواهد داد و از آنها تغذیه خواهد کرد ولی همواره وجودی مستقل از آنها خواهد داشت. پس وظیفه اصلی ما نمیتواند سازماندهی جنبش خود بخودی توده‌ها باشد. ما البته در این جنبش‌ها نفوذ خواهیم کرد و آنها را سازمان هم خواهیم داد، ولی وظیفه اصلی ما یا "بهترین برناه" ما "سازمان دهی سازمان اصلی مبارزه است. باید توده‌ها را برسه کرد چنین سازمانهایی سازمان بدهیم. این قاعده فقط مخصوص ایران نیست، این قانون عام انقلاب پرولتاریاست است. در روسیه نیز چنین بوده است. در روسیه سازمان‌های انقلابی، روشنفکران - کارگران در کار جنبش‌های خود



— بخودی و مستقل از آنها به وجود آمدند . از میان این سازمان ها ، آنهایی که توانسته بودند ارتباط ارادنیك با توده ها پیدا کنند ، در رابطه یا جنبشهای خود بخودی توده ها رشد کردند ؛ متحد شدند و سپس به حزب طبقه کارگر تبدیل گردیدند . در کشور ما هم طبق همین قانون عام ، سازمان های روشنفکری — کارگری در کنار جنبشهای خود بخودی رشد خواهند کرد و آنان که بتوانند اعتماد توده ها را بخود جلب کنند ، در اتحاد یا یکدیگر به حزب طبقه کارگر تبدیل خواهند شد . اما در کشور ما همانند برخی از کشورهای دیگر این قانون عام يك ویژگی مهم دارد آن اینکه این سازمان های انقلابی روشنفکری — کارگری گذشته از اینکه ماهیتا سازمان های سیاسی هستند ،

ولی دارای شکل نظامی هم می باشند ، یعنی سیاسی — نظامی هستند . این امر صرفا ناشی از اختیارات حاکم است که در تحت آن نمی توان سازمان و تشکیلاتی در پناه صرف اصول پنهانکاری بوجود آورد . پنهانکاری صرف دیگر قادر به حفاظت سازمانهای سیاسی نیست . این قانون خاص جامعه ما و برخی جوامع مشابه است که در عمل انقلابی این خلق ها در طی چند دهه گذشته کشف شده .

آنچه مسلم است این است که در جامعه ما فقط این سازمانهای سیاسی — نظامی هستند که میتوانند در جریان رشد خود و پس از تحکیم پیوند خود با توده ها ، نخست هر چند سازمان بر اساس خط ایدئولوژیک خود متحد شوند و احزاب انقلابی ( حزب

طبقه کارگر و احزاب خرد بوزوازی و بوزوازی ملسی) را بوجود آورند و سپس در اتحاد دوم بر اساس وحدت در برنامه عمل جمعاً به جبهه واحد مبارزه تبدیل شوند. در شرایط فعلی هیچگونه امکانی برای ایجاد يك حزب در پناه صرف اصول پنهانکاری وجود ندارد و در آینده هم اگر شرایط استثنائی بی بوجود نیاید، هرگز چنین امکانی وجود نخواهد داشت. فقط سازمانی به حزب انقلابی (چه حزب طبقه کارگر و چه احزاب انقلابی دیگر) تبدیل خواهد شد که يك پوشش تعرض نظامی داشته باشد و این برخلاف تصور دکاتیست‌ها و اپورتونیست‌های مخفی شده در زیر پرده دکاتیسم، هرگز به معنی تقدم امر نظامی بر امر سیاسی نیست. امر سیاسی همیشه برای مسا

مقدم است و امر نظامی وسیله ای در خدمت امر سیاسی است. به کارنامه چریک‌های فدائی خلق نگاه کنیم:

سازمان ما نخست از پیوند دو گروه سیاسی درست شده:

یکی گروه جنگ بود که از سال ۱۳۴۶ امر تشکیل حزب را به ایچ گیری بیشتر مبارزات خلق و رشد نسبی مبارزات انقلابی وابسته می دانست، از اینرو از همان سال به کار تدارکات برای عملیات تبلیغ سلحسانسه مشغول شد و یکی دیگر گروه مارکسیستی رفیق مسعود احد زاده بود که در جستجوی راهی برای تشکیل حزب طبقه کارگر بود که به ضرورت مبارزه سلحسانسه رسید. پس در واقع این دو گروه جنگ را به عنوان

دنباله سیاست پذیرفتند، یعنی بر اساس تحلیل سلسله  
 مشخص از شرایط مشخص جامعه، به این نتیجه  
 رسیدند که یک سازمان انقلابی فقط در صورتی میتواند  
 بماند و رشد کند که شکل نظامی داشته باشد. این  
 شکل نظامی فقط در خدمت محتوای سیاسی سازمان  
 بوده. پس از این عمل هم، عمل ثابت کرده که این  
 رهیافتی درست است، سه سال سازمان چریک های  
 فدائی خلق در حالیکه رژیم تمام نیرویش را برای ملامت  
 کردن آن بکار برده دوام آورده و رشد کرده. تمام  
 عملیات چریک های فدائیس خلق در این مدت، چه  
 مسلحانه و چه غیر مسلحانه، همه یک یک دارای محتوای  
 مشخص سیاسی بوده. سازمان بسا قدمهای سنجیده  
 پیشرفته و تجربه آموخته است. هرگز عملیات مسلحانه

ما از نظر سیاسی بی معنی و یا دارای یک معنی  
 انتقادی نبوده. با این حساب بی بنیام که راه رشد  
 سیاسی - نظامی برای گروهها و سازمان های انقلابی  
 که در شرایط جامعه ما تنها راه رشد یک سازمان  
 انقلابی به یک حزب انقلابی است بهیچوجه بسه معنی  
 تقدم امر نظامی بر امر سیاسی نیست. سازمان های  
 سیاسی نطفه احزاب سیاسی هستند. این قانون  
 عام تاریخ است. در شرایط خفقان آمیز ما هم اگر  
 سازمان های سیاسی دارای شکل نظامی هستند، این  
 بهیچوجه تعارض با قانون عام ندارد. امر سیاسی  
 محتوای مبارزه است و امر نظامی شکل مبارزه. شکل  
 مبارزه را هم دیالکتیک شرایط تعیین می کند.  
 به هر حال، حرف های خود را خلاصه کنیم. بسا

اینکه منظور فقط از "سازماندهی" روشن نیست ولی ما در توضیح این واژه بطور خلاصه میگوییم :

سازماندهی زمانی مطرح است که شکلی از مبارزه مطرح باشد و ما چون باید از تمام اشکال مبارزه در شرایط لازم استفاده کنیم ، بنابراین این مبارزات توده‌ها را نیز باید در اشکال مختلف سازمان بدهیم ، ولی همواره باید به یاد داشته باشیم که شکل اصلی مبارزه ، مبارزه مسلحانه چریکی است . این شکل از مبارزه در مرحله فکلی بوسیله سازمان های سیاسی - نظامی اعمال میشود که رشد می کنند و با ایجاد ارتباط ارگانیک با توده ها ( از طریق ارتباط بین خط‌مشی مبارزاتی خود با زندگی اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی توده ها و نیز رهبری اشکال مختلف مبارزه آنها ) به

احزاب انقلابی تبدیل می شوند و این احزاب به سهم خود ، متحداً جبهه واحد را تشکیل می دهند و ارتش واحد توده ای را بوجود می آورند .

\* \* \*

- فقط در مورد مبارزه انقلابی خارج و داخل کشور می گویند :

"خارج از کشور ، پس از گذار از مرحله تشکیل سلول های ایران ، نقش ککی را به عهده خواهد گرفت" .

در توضیح این گفته فقط باید بگوئیم که اگر منظور مبارزه انقلابی بطور کلی است که هم اکنون هم که سلول های مبارزه در ایران تشکیل شده ، خارج کشور نقش ککی دارد ، اما اگر منظور یک گروه یا سازمان

مشخص است که حرف رفقاً درست است. يك سازمان  
 میتواند نخست هستهٔ اصلی خود را در خارج کشور  
 تشکیل دهد و در تلاش تشکیل سلول مبارزه در  
 داخل کشور باشد، و پس از اینکه موفق به این کار  
 شد، آنگاه بخشی از سازمان که در خارج می ماند  
 ( اگر بماند ) نقش کمکی را خواهد داشت.

## ۲. جنگ چریکی شهری

رفقا دلایلی در توجیه جنگ چریکی شهری، بیسه  
 ویژه برای آغاز کار گروههای انقلابی آورده اند که البته  
 بسیاری از این دلایل درست است ولی رفقاً تا آنجا  
 پیش رفته اند که امکان کار انقلابی در روستا را مطلقاً

نفی کرده اند. در صورتی که امکان تشکیل هسته های  
 مبارزهٔ مسلحانه در روستا، با مشکلاتی کمتر یا بیشتر  
 به هر حال وجود دارد و سازمان های انقلابی  
 سیاسی - نظامی باید هم در شهر و هم در روستا  
 هسته های مبارزه را بوجود آورند. منتها هم اکنون  
 اگر مشکلاتی برای هسته سازی در روستا وجود دارد،  
 این مشکلات صرفاً عدم امکانات تکنیکی است. دلایلی  
 را هم که رفقاً ارائه داده اند بیشتر اشاره به همین  
 عدم امکانات تکنیکی است و گرنه این مسئله از نظر  
 مارکسیزم - لنینیسم اکنون دیگر حل شده است که در  
 کشور های مستعمره و وابسته، يك انقلاب دموکراتیک  
 بدون حمایت دهقانان ممکن نیست.  
 آنچه که در مورد این گفتهٔ رفقاً می توان گفت این

است که اولاً رفقا در مورد تأکید بر روی عدم امکانات در روستا افراق کرده اند و دوماً از امکانات ویژه روستا و برخی امتیازات روستا بر شهر یاد نکرده اند و سوماً راههای جبران کننده عدم امکانات روستا را نادیده گرفته اند .

البته عواملی وجود دارد که تمرکز قسمت اعظم و حتی تمام فعالیت گروهها و سازمانهای انقلابی را در مراحل اولیه رشد خود ، در شهر توجیه میکند ، مانند :

- ۱ . لزوم جلب روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه برای تأمین کادرهای لازم اولیه مبارزه .
- ۲ . لزوم جلب حمایت مادی و معنوی نیروهای مترقی شهر از جنبش .

- ۳ . امکانات خاص شهر برای گروهها و سازمانهای کوچک ، در مقابل عدم امکان کار این گروهها در روستا .
- ۴ . تدارک برای کار در روستا .

ولی چنانکه گفتیم ، این فقط در مورد مراحل اولیه رشد گروهها و سازمان های انقلابی است ، وگرنه کار در روستا باید جزو برنامه باشد و زمینه آن فراهم گردید . تازه ، در مرحله ای از رشد جنبش باید ستاد اصلی مبارزه به روستا منتقل شود . اما باید بیاد داشت که کار در شهر همواره اساسی است . زیرا کار در شهر شرکت وسیع پرولتاریا و روشنفکران انقلابی را در مبارزه و سرانجام تأمین همزیستی پرولتاریا را برانقلاب تأمین می نماید . از نظر تکنیکی هم استفاده از امکانات خاص شهر همواره ضروری است .

رفقا علاوه بر دلایل تکنیکی بی که در مورد بستری شهر بر روستا ارائه میدهند، گاهی دلایل استراتژیکی هم در این باره می آورند. مثلا در یکجا می گویند :

"اگر قبول داریم که عناصر پیشاهنگ باید مانند ماهی در دریای حمایت مردم باشند و این اصل همیشه و همه جا نسه باید در نظر گرفته شود، لااقل امکانش امروزه برپایه روابط و مناسبات تولیدی - اجتماعی شهرها زیاد تر است".

این حرف رفقا به تصور ما از دو نظر نادرست است. یکی اینکه رفقا می گویند که امکان نفوذ در توده شهری بیشتر است و هیچ دلیلی هم در تائید این حرف خود ارائه نمی دهند. باید بگویم این حرف صرفا ذهنی است و مبتنی بر هیچ واقعیتی نیست. نیمه پرولتاریای

عظیم روستا های ایران (خوشنشین ها و دهقانان خیلی کم زمین) بزرگترین بازوی انقلابند. اینان نزدیک به ۸۰٪ روستائیان ایران را تشکیل می دهند. دهقانان میانه حال هم انقلابینند. این دو دسته که اکثریت نزدیک به اتفاق روستائیان ایران هستند آشکارا نا رضایی خود را از رژیم نشان می دهند، تنها مانع نفوذ در آنها شرایط خفقانی حاکم است. کار و زمین خواست طمس و نزدیک آنهاست. میبینیم که تضاد اساسی در روستا برای خود روستائیان و الا خیلی روشن تر از شهر است و در و ما این تضاد مستقیما بدولت است. پس آن کدام شرایط اجتماعی برای جلب حمایت توده ها است که در شهر صاعد تر است ؟

اما از نظر دیگر هم این حرف نادرست است. زیرا اگر هم برخلاف واقع بیهوشی بیم که امکان نفوذ در توده های شهری بیشتر است، بهیچوجه این ساعت نمیشود که ما از کنار در میان دهقانان صرف نظر کنیم و بسراه آسانتر کشیده شویم. ما باید در دریای حمایت توده ها قرار بگیریم، این تنها شرط پیروزی ما است و اگر هم مشکلاتی در این راه وجود دارد باید سخت یا آسان بهر حال از میان برداشته شود. هر چند هم که ما بتوانیم حمایت توده های شهری را بدست آوریم، اگر از حمایت دهقانان محروم باشیم، شکست خواهیم خورد. در اینجا ممکن است تصور شود که رفقها در این استدلال خود به مرحله نخست مبارزه نظرسر داشته اند. البته این حرف درست است ولی باید

بگوئیم که در مراحل نخست مبارزه آنچه که توده بیشتر به شهر را توجه میکند، بهیچوجه امکان حمایت بیشتر از جانب توده شهری یا عدم حمایت از جانب توده روستایی نیست. بلکه امکانات تکنیکی و نیز امکانات از نظر سرکارهای مبارزه در مراحل نخستین طرح است.

\* \* \*

رفقا در جایی در مورد عملیات (بقول خود رفقها: آکسین های) سلحانه گروها و سازمانهای انقلابی می گویند:

"با آکسین های سلحانه که هسته میست حاکم (نظم حاکمیت مسلح و قدرت کامل) را مورد حمله (نه انهدام) قرار



می دهند و به تبلیغ صلحانه می پردازند .  
 البته این حرف رفا کلا درست است ولی از آنجا  
 که روی عبارت " نه انهدام " تاکید کرده اند و این  
 ممکن است برای کسی که در گفته " رفا " با دقت توجه  
 نکرده باشد سو تفاهم ایجاد کند ، باینکه این نکته  
 را تذکر داد که عطیات صلحانه " ما تا " تیر انهدامی  
 بر واحد های دشمن خواهند داشت ولی قدرت کامل  
 او را منهدم نخواهند کرد . بنابراین عطیات ما فقط  
 نسبت به قدرت کامل دشمن " حمله نه انهدام " است .  
 اما نسبت به جزئی از قدرت و سیستم او نقش منهدم  
 کننده هم دارد . زیرا اگر چه ما در عطیات صلحانه  
 خود دارای هدف مشخص سیاسی هستیم ، ولی بهر  
 حال کم یا بیش ، این عطیات اهمیت نظامی

هم دارد و نمیتوان آنرا نادیده گرفت . طبیعتا در  
 مراحل آغاز جنبش اهمیت نظامی این عطیات کمتر  
 است و بتدریج افزایش می یابد . درست بدینجهت  
 است که عطیات صلحانه " ما عطیات سیاسی - نظامی  
 است . بنابراین حتی در آغاز جنبش هم ، نه تنها  
 الزامی در این نیست که حملات صلحانه ، منهدم  
 کننده نباشد ، بلکه تا " تیر انهدام کننده " حملات ما اگر  
 چه زیاد مورد نظر نیست ، ولی بهر حال صغر هم  
 نیست . البته لازم به یاد آوری است که خود رفا در  
 جایگه به توجیه جنگ چریکی شهری می پردازند ،  
 خود به ضربه پذیری نظامی دشمن در شهرها توجه  
 اساسی دارند . گذشته از این ، اگر از نظر خط اصلی  
 عقاید رفا هم به موضوع بنگریم ، میبینیم که حملات صلحا

نه ما باید پیروزی بدنیال داشته باشد تا بتواند  
 ظلم قدرتی دولتی و ظلم ضعف ما را بشکند ،  
 چیزی که رفقا خود بر آن تکیه اساسی دارند .

ب- نکاتی در مورد مطالب دستنه دوم  
 ۱- دوایراد صوری

۱-۱- به نظر ما بکار بردن واژه های فاکتور ،  
 رادیکالیزه ، پولاریزه ، دموکراتیزه ، آلترناتیو ، استروکتور ،  
 آکسیون و غیره از جانب ما نادرست است . به علاوه  
 این کار ، با توجه خاصی که رفقا ( بحق ) به توده ها  
 دارند ، نا سازگار می نماید . بکار بردن واژه استروکتور  
 بجای ساخت یا بنیان ، اگر گریز از فرهنگ ملی ، یعنی  
 چیزی که ما را به توده هایمان پیوند می دهد ، نباشد  
 لاف چنین می نماید و حتی همین هم برای ما نا مطلوب  
 است .

۱-۲. "اقدام ضد انگیزه ای" یک اصطلاح ارتجاعی است که یک کارشناس نظامی ضد انقلاب (نویسنده کتاب "شورشگر") بکار برده است. حمایت توده ها از انقلابیون انگیزه هائی گوناگون و انتقاسی نیست که بتوان بسا اقدامات ضد انگیزه ای بحسابه بسا آن پرداخت. حمایت توده ها از انقلابیون ناشی از خصلت انقلابی موقعیت طبقاتی آنان است. رفرم فقط می تواند در شرایطی خاص، به مقداری محدود و برای مدتی محدود در این خصلت اثر خنثی کننده داشته باشد. اما چرا ما بجای رفرم بگوئیم "اقدامات ضد انگیزه ای" ؟

۲. در مورد "شیوه" تولید ماقبل سرمایه داری در ایران". گفته های رفقا در مورد تاریخ ایران

از آغاز تا عصر مشروطه، چه از نظر مباحث تئوریک و چه از نظر انطباق با واقعیت تاریخی ایران، درست نیست. رفقا نظام های اجتماعی را بصورت وقایع ساده ای میگردند که تسلسلی و ارتباطشان مبتنی بر قانونمندی شخصی نیست. بهتر است موضوع را تشریح کنیم:

قطعا منظور رفقا از "شیوه" تولید "شیوه" فنی تولید نیست، بلکه شیوه اجتماعی تولید است که مجموع نیروهای تولیدی و روابط تولیدی جامعه است، یعنی نظام اجتماعی. شیوه فنی تولید در تاریخ تا کنون فقط دارای سه نوع بوده که بدین ترتیب از پسی هم ظاهر شده: شیوه تولید دستی، شیوه تولید ماشینی و شیوه تولید خود کار. اما شیوه اجتماعی

تولید دارای پنج شکلندی مختلف است: « شیوهٔ تولید اشتراکی نخستین، شیوهٔ تولید سرمایه‌داری، شیوهٔ تولید فئودالی، شیوهٔ تولید سرمایه‌داری و شیوهٔ تولید کمونیستی. برخی، این تقسیم‌بندی را تنگ‌نظرانه می‌پندارند و از پیروان این تقسیم‌بندی به‌عنوان جزئین و غیره یاد میکنند. آنها میگویند: " این قالبی پیش‌ساخته برای بررسی تاریخ جوامع است و نمیتوان تاریخ تمام جوامع را در این قالب گنجاند، زیرا هر جامعه مختصات خویش را داراست."

بر این انتقاد، یک شیوهٔ تفکر امپریستی (تجربه‌گرا) حاکم است؛ زیرا جامعه یک پدیدهٔ مشخص است که در اثر ضرورتی خاص پدید آمده و تکاملش دارای قانونندی مشخصی است. کلیات این قانونندی برای

تمام جوامع یکسان است و در عین حال هر جامعه‌ای دارای ویژگی خاص خود است، اما این ویژگی هیچ‌چیز نمیتواند نفی کلیت کند. تصور مخالف این، امپریستی است. البته جوامع مختلف میتوانند به علت موقعیت خاص طبیعی خود و نیز عوامل خارجی (تاثیر جوامع دیگر)،

۱. لازم به یاد آوری است که تاثيرات محیط طبیعی در تسریع و یا کند کردن سرعت تکاملی جامعه خیلیس کمتر از تاثيرات است که برخورد جوامع دیگر میتواند داشته باشد و اصلا اینست و قیاس نیستند.

يك نظام اجتماعی را خیلی سریع از سر بگردانند و بسا تقریباً از سر نگردانند و از روی آن بجهند، و نیز هر يك بصورت کما بیش ویژه ای از سر بگردانند، ولسی هیچ جامعه ای نمیتواند قانونمندی کاملاً جداگانه و متمایزی برای تکامل خویش داشته باشد. جامعه يك پدیدۀ مشخص است که دارای يك قانونمندی عام است. هیچ جامعه ای را در هیچ کجا نمیتوان تصور کرد که مثلاً در مرحله ای از رشد آن زبان و یا مذاهب بوجود نیاید. البته در عین حال باید بیاد داشت که مذاهب و زبانهای تمام جوامع با يك دیگر فرق دارند. هر يك دارای ویژه گی هائی است، اما کلیت و علکرد همه آنها یکس است. یا اینکه مثلاً، قنود الیزم ایران از قنود الیزم چین و قنود الیزم فرانسه و غیره متمایز است، ولی در عین

حال همه در کلیات با يك دیگر وحدت دارند. اما در مورد "روش تولید آسیائی". طبق آنچه که گفته شد، روش تولید آسیائی، برخلاف نامش نمیتواند يك روش مشخص تولید، یعنی يك نظام اجتماعی باشد. روش تولید آسیائی ویژگی برده داری و قنود الیزم بسیاری از کشورهای شرق است. این اصطلاحی است که خود مارکس نخست آنرا بکار برده و در آن دچار تصامح شده. همین را دانشمندان مارکسیست نمای بسوزواژ گرفته اند و بزرگش کرده اند و سرانجام به این نتیجه رسیده اند که شرق راه تکامل کامل مجزائی دارد و ایمن ناشی از موقعیت آب در شرق است. روشن است که

---

۱. میگویند کبرود آب در شرق سبب شده که قنسط دولت مرکزی قادر باشد تا میسبات آهسی ایجاد کند.

این انحراف خنده آور جغرافیاگراسی نمیتواند هیچ وجه تشابهی با مارکسیزم داشته باشد. سردسته این دانشمندان مارکسیست نمای بورژوازی و تیغولگ کمونیست سابق بین الطل سوم و مرتسد بعدی است که حتی سوسیالیزم را استبدادی شرقی مینامید که گویا در غرب هرگز رخ نخواهد داد، یعنی بقول او سوسیالیزم هم ناشی از موقعیت آب در شرق است. ویژگی یکی از عوامل طبیعی ممکن است بتواند کمابیش تاثری در شکل زندگی اجتماعی یک جامعه داشته باشد و ویژگیهایی در نظام های اجتماعی آن جامعه ایجاد کند، ولی چگونه ممکن است بتواند مسیر کاملاً متمایزی برای تکامل یک جامعه بوجود بیاورد. نظام اجتماعی، شکل صف آرائی انسان در مقابل طبیعت است. ممکن است ویژگی طبیعت

مانند کم آبی، کرم، سرما و غیره در شکل این صف آرائی ویژگیهای ناچیزی ایجاد کند، ولی اساس این صف آرائی و جوهر تکامل آن، همانا ماهیت انسان، یعنی قدرت ابزار سازی او است. برفهای سنگین هرگز سبب دگرگونی زندگی اجتماعی مردم واشنگتن نخواهد شد و نظام اجتماعی ویژه ای برای آنان خلق نخواهد کرد، بلکه سبب اختراع ماشین برف پاک کن و یسا ماشین که آب گرم به خیابانها بپاشد میگردد. عکس این جریان سبب اختراع کلر میگردد و این هر دو در نظام اجتماعی واحدی میتواند صورت گیرد. البته هرچه به عقب هر میگردد، یعنی به دورانهای گذشته تر تاریخ نگاه میکنیم، مینیمم که تاثر ویژگی عوامل طبیعی بر شکل زندگی انسان بیشتر بوده است؛ ولی هرگز بدان حدی

نمی‌توانسته باشد که بتواند سیر تکاملی جامعه را عوض کند و نظام‌های اجتماعی کاملاً متفاوت بیافریند. اساس و جوهر تکامل انسان، ماهیت او، یعنی قدرت ابزار سازی اوست، عوامل طبیعی فقط شرایط تکامل انسانند. این حرف منطبق با اصول اساسی دیالکتیک است.

رفقا معتقدند که در ایران پس از نظام اشتراکسی نخستین (کمون‌های اولیه)، "روش تولید آسیائی" برجای آن نشسته، در حالی که می‌دانیم و حتماً رفقا هم شکی ندارند که در روم باستان و یونان و بسیاری کشورهای دیگر، سرده داری جانشین نظام اشتراکسی نخستین شده، یعنی بنسب این حرف، نظام اشتراکسی نخستین در ایران تبدیل به "روش تولید آسیائی" شده ولی در مَثَل روم و یونان و غیره تبدیل به نظام

برده داری. با این حساب چگونه می‌توان اعتقاد داشت که در همین ایران، درست مانند روم و یونان و همه جوامع دیگر، سرمایه داری به سوسیالیسم و بعد کمونیسم تبدیل شود. چرا در این مورد قانون عام صادق است، ولی در آن مورد صادق نیست؟ آیا از نظر بایه فلسفی یک ناسازگاری بین این دو اعتقاد وجود ندارد؟ بنظر ما، رفقا از ماهیت سیاسی این به اصطلاح نهضت طبقاتی اخیر "روش تولید آسیائی" با خبر نیستند.

بهر حال، از نظر تئوریک می‌بینیم که نظریه رفقا در مورد تاریخ ایران درست نیست. اما به بینیم واقعیت زنده، تاریخ ایران در این مورد چه می‌گوید، آیا این گفته را تأیید می‌کند؟

در ایران باستان، هیچ شکی در وجود روابط —  
برده داری نمی توان داشت. بنا های عظیم ایـران با—  
ستان که در بسیاری از نقاط ایران بقایای آن یافت  
می شود، خود دلیل زنده ای بر وجود برده داری در  
ایران باستان است. این بنا ها همه از نوع خاص بنا ها  
— می است که فقط با کار برده می توان آنها را ساخت  
و فی المثل با نوع بنا هایی که بر سلسله بیگار ساخته  
میشوند ( آثار تاریخی اصفهان ) تفاوت اساسی دارد،  
در حالیکه این بنا ها شباهت کامل با بنا های برده —  
داری روم و یونان دارد .

اسناد تاریخی بسیاری هم که بر جای مانده ، همه  
وجود برده داری در ایران باستان را تأیید می کنند.  
در امپراطوری عظیم هخامنشیان از تمام نژاد ها برده

وجود داشته است . در مورد اسناد خزانه تخت —  
جمشید که عده ای ( مانند دکتر خنجی و غیره ) روی  
آن جبار و جنجال بر اه انداخته اند ، بایسد گفت این  
حواله ها اولاً باستان کاران داده می شده و دوماً  
این اسناد بهیچوجه نمی تواند حواله مزه باشد . این  
اسناد حواله جیره است که گاهی هم مقداری انعام  
پولی همراه آن برده است . وجود روابط منسزوری در آن  
زمان ، در میان آن همه برده ، لزوم یک بسوزواری بزرگ  
بازرگانی و بدنبال آن یک بسوزواری بزرگ تولیدی را ایجاب  
می کند و چنین چیزی بسا عقل سالم جور در نمی آید .  
شاید کسانی که جار و جنجال منسز در تخت جمشید را  
بر اه انداخته اند و از اسناد خزانه تخت جمشید به  
عنوان سند بساد می کنند ، حتی شش یکی از این اسناد



را هم نخوانده باشند . سابقه سیاسی این آدمها  
( مانند دکتر خنجی ) ماهیت تمام اعمالشان را روشن  
می کند .

برخی تصور می کنند که این برده داری فقط  
برده داری متمرکز دولتی بوده و آنهم فقط برای ساختن  
ها و کارهای دیگر دولتی و برده داری در سایر امور  
تولیدی وجود نداشته . این حرف هم غلط است . اولاً  
چنین چیزی قابل قبول نیست که در جامعه ای از برده  
فقط برای کار شخصی استفاده کنند . دوماً معنی واژه  
برده ( بر + ده ) این ادعا را رد می کند . سوماً واژه  
بنده که در زبان پهلوی بنده بوده روشن میسازد که  
منابع مهم و اصلی تهیه برده مانند روم و یونان باستان  
همچنان اسیران جنگی بوده و دلسیلی ندارد که در ایران

بر خلاف جاهای دیگر ، اسرای جنگی را فقط بکار شخصی  
بگمارند و از این قاعده هم تجاوز نکنند . واژه " آن -  
شهرک " هم که معادل " برده " است این معنی را تأیید  
می کند . در نتیجه در دولتهای جهانگشای ایران  
باستان برده های بسیار فراوانی می توانسته وجود  
داشته باشد . چهارماد روی پلنگان تخت جمشید  
تصویری وجود دارد که دارند به دربار شاه هدیه  
می برند . در میان این هدایا هم پارچه ، هم جواهر  
هم احتیاط و هم برده دیده می شود . پنجماً اسنادی

( لازم به یاد آوری است که اسناد یاد شده فقط  
بعنوان نمونه آورده شده و گرنه اسناد  
مشابه اینها فراوان است .

در باره خرید و فروش برده وجود دارد (بکتاب اشکا -  
 نیان دیاکونوف مراجعه شود) . مسئله زیاد مهمی که  
 در اینجا مطرح است این است که در ایران هم ما نند  
 چین و مصر و غیره در کنار روابط برده داری ، کشاورزان  
 آزادی ( غیر برده ) هم وجود داشتند که بدولت بهره  
 مالیات می پرداختند . البته این کشاورزان مالیات پرداز  
 در روم و یونان باستان نیز وجود داشتند ( کسن ها ) ،  
 منتها تعداد آنها در ایران و چین خیلی زیاد بوده  
 بطوری که می گویند در این کشورها برده داری و فتواد  
 لیزم در کنار هم وجود داشته اند . با اینحال روابط  
 تولید برده داری تا زمان اشکانیان روابط تولید حاکم  
 بود .

لازم به یاد آوری است که چه در عصر برده داری و چه

در عصر فتوادالی در ایران ، برخی از جماعت های  
 اشتراکی نخستین ( کمون های اولیه ) شکل و سازمان  
 خود را تا حدودی حفظ کرده بودند و فقط بدولت  
 و یا حاکم ، مالیات دسته جمعی می پرداختند . بقایای  
 این جماعت ها تا همین اواخر ، یعنی حتی تا سالهای  
 قبل از اصلاحات ارضی هم مشاهده می شد . این  
 جماعت های مالیات پرداز در واقع هیچ فرقی با رعیت  
 یا بقول اروپائیان " سرف " نداشتند فقط بطور دسته -  
 جمعی تولید می کردند و بصورت دسته جمعی هم بهره -  
 مالیات میدادند . وجود این جماعت های مالیات پرداز  
 در ایران هم چیز غریبی نیست . هم در اروپای غربی ،  
 هم در روسیه و هم در جاهای دیگر ، این جماعتها  
 مشاهده شده اند . در غرب آنها را " مارکا " و در روسیه

آنها را "ابو شمینا" می گفتند .

بهر حال ، روابط تولید فتودالی ز زمان اشکانیان در ایران شروع به رشد کرد و حاکمیت را در عصر ساسانیان بدست آورد . در عصر ساسانیان هفت خاندان بزرگ و معروف فتودان قسارین و سوران و مهبران و غیره وجود داشتند . در این دوره البته بقایائی از روابط تولید برده داری وجود داشت ولی حاکم نبود . حمله اعراب به ایران سبب احیای مجدد روابط تولید برده داری شد . در مزارع برخی از شیخ های عرب حتی ۵۰۰۰ برده کار میکردند . اما این احیا موقتی بود و فقط ۲۰۰ سال سیر تکاملی جامعه را عقب انداخت باز دوباره فتودالیزم رشد کرد و مسیر خویش را پیمود تا اینکه در اواخر دوره قاجاریه سرکله بورژوازی پیدا

شد . اشکال مختلف مالکیت مشروط ارثی و غیر ارثی ، مالکیت غیر مشروط و مالکیت مؤسسات حسیه و مذهبی ، چه پیش از اسلام و چه پس از آن ، در طوسی دوران فتودالیزم ایران وجود داشته است . چیزی که در فتودالیزم ایران اهمیت دارد ، با نگرستن یک اشرافیت فتودالی کهنسال است . یعنی هجوم ها و لشکر کشیها سبب تعویض خاندانهای فتودال حاکم میگردد و همین امر سبب میشد که اشرافیت کهنسال فتودالی ما نتواند بسیاری از کشورهای دیگر را بگیرد . بر خلاف گفته رفقا ، فتودالیزم در ایران به استحکام و قدرت کامل هم رسیده است . فتودالیزم ایران دارای یک عمر ۱۵۰۰ ساله است . خاندانهای فتودال عوض میشدند ، ولی فتودالیزم بر جای میماند و سیر تکاملی خویش

رفقا گفته اند : " در فقدان هرگونه آمار وسیع و جامع راجع به شیوه های مختلف تولید دیگر ، میتوانستیم منطقاً \* استنتاج کنیم ."

در اینجا روشن نیست که منظور رفقا از کلمه "منطقاً" چیست . در واقع میتوان گفت که رفقا برای

۱ - لازم به تذکر است که این پانگرفتن اشراقیست فتود الی و تعویض شدن خاندانهای فتودال هم شاید نمونه های زیادی داشته باشد ولی برای همه جای ایران درست نیست . مثلاً در شیراز خانواده " قسوام از معروفترین فتودالهای منطقه هستند و میدانیم که در دیوان حافظ از جسد آنها ( حاجی قوام ) به کرات یاد شده . در کردستان خانواده " ارسلان سابقه " تاریخی زیادی دارد . در کرمان و در بسیاری از نقاط فتودالهای زردشتی دیده میشود ، بهر حال این مسئله

تحلیل تاریخ ایران بجای مراجعه به واقعیت زنده تاریخ ، بنا بر گفته یاد شده ، به تخیل متوسل شده اند و چنین دلیل آورده اند که آمار وسیع و جامع وجود ندارد . باید گفت که تاریخ را بویژه تاریخ ایران قبل از سرمایه داری را که نباید از روی آمار مطالعه کرد ، تاریخ را معمولاً از روی اسناد و مدارک مطالعه میکنند . در مورد تاریخ ایران قبل از اسلام که البته اسناد و مدارک نسبتاً کم است ولی بهر حال وجود دارد مانند آثار باستان شناسی ( سنگ نوشته ها ، مجسمه ها ، ساختمانها ، بقیه ' پاورقی از صفحه قبل - قابل تا' عمل بیشتری است و نمیتوان مسئله پانگرفتن اشراقیت فتودالی در ایران را بعنوان يك اصل پذیرفت . \* تکیه بر روی کلمات از ماست - چریکهای فدائی خلق .

سکه ها ، ظروف و غیره ) ، کلمات ( که از طریق واژه‌شناسی مطالعه میشود ) ، نوشته ها و آثار خطی ( اگر چه محدود ) نوشته های نویسندگان باستانی خارجی درباره ایران و غیره . در مورد تاریخ ایران پیش از اسلام هم که اسناد و مدارک بسیار فراوانی وجود دارد ، از اسناد و مدارک باستان شناسی گرفته تا آثار کتبی بسیار فراوان و متنوع . کثرت و اهمیت این آثار سبب شده بود که انگلیسی‌ها کمتر یاد گرفتن زبان فارسی بیفتند که البته این کار انجام نشد . البته استفاده از این مدارک برای ما ( رقتاً ) بدو دلیل ممکن نیست : یکی اینکه امکانات علمی استفاده از آنها را نداریم و یکی دیگر هم اینکه فرصتی برای انجام چنین کاری نداریم . ولی خوشبختانه این اسناد و مدارک مورد توجه دانشمندان مارکسیست واقع شده و استفاده های

فراوانی از آنها کرده اند . در نتیجه آثار ارزنده‌ای در مورد تاریخ مناسبات اجتماعی کشور ما نوشته شده . مثلاً کتاب " کشاورزی و مناسبات ارضی عهد مغول " ، این کتاب حاصل در حدود چهل سال تحقیق پتروشفسکی است ، یا کتاب تاریخ صاد دیاکونوف ، یا آثار ارزنده بارتولد یا ده ها ایرانشناس و تاریخدان مارکسیست دیگر . ا بنا بر این برای مطالعه در تاریخ ایران در هر سطحی ، اسناد و مدارک کفایتی وجود دارد و برای ما اسناد و مدارک مارکسیستی در این بسازه

---

۱ . البته دانشمندان غیر مارکسیست نیز مانند کریستین سن و غیره کارهای پر ارجی در این زمینه کرده اند ولی حتی از نظر کمی هم سهم آنها در تحلیل و تفسیر تاریخ ایران کمتر از مارکسیستها است .



" برای آنکه تعیین کنیم که انقلاب میهن ما چگونه انقلابی است باید در واقع بپردازیم به اینکه مناسبات تولیدی ما چگونه مناسباتی است."

و چند سطر پائین تر میگویند:

" اگر قبول کنیم که مناسبات امروزه ، مناسبات تولیدی سرمایه داری است ، باید بپذیریم ..."

و سپس مطالبی در باره " جامعه" سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی بطور کلی می گویند و در جایی هم بطور ضمنی و اتفاقی به " رشد کمتر پرولتاریا چه از نقطه نظر تعداد و چه از نقطه نظر کیفیت" در ایران اشاره میکنند که البته با اظهار نظر کلی رفقها نا سازگار است .

در مورد این مطالب باید گفت که گفتن اینکسه

روابط تولید در ایران سرمایه داری است ، هیچ چیزی را روشن نمی کند و گفته های یاد شده رفقها در باره " جامعه" سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی ، بدیهیاتی است که دکتر آن هم نویسنده و هم خواننده را از پرداختن بمسائل اصلی باز میدارد . کتابهای کلفتی تا کنون در باره " نظام سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی" نوشته شده است و اینها همه ، البته زیر بنایی برای حل مسایل ما هستند ، ولی هیچ یک مسئله انقلاب ما را بطور مشخص حل نمی کند . رفقها میگویند : " روابط تولید در ایران سرمایه داری است" . بسیار خوب ، میدانیم که روابط تولید در ملاً فرانسه هم سرمایه داری است ، آیا انقلاب ما مانند انقلاب فرانسه خواهد بود ؟ مسلماً نه . هزار تکه باریک

تراز مواجعا است . تازه اگر رقعا دقیقتر از این هم  
 حرف میزدند و می گفتند : ایران يك کشور سرمایه داری  
 وابسته است باز این گفته سود شخصی نداشت زیرا  
 رشد ناموزون بورژوازی کمپرادور در کشورهای مختلف  
 وابسته نیز در بخشهای مختلف اقتصادی هر يك  
 از این کشورها ( کشاورزی ، صنعت ، بازرگانی ) وجود  
 دارد که در تعیین خصلت انقلاب این کشورها دارای  
 اهمیت زیادی است . باید مثلا می گفتند که در ایران  
 يك بورژوازی کمپرادور خصوصی قوی و متمرکز در بازرگانی  
 امور مالی و بانکی و صنایع مونتاژ ، يك بورژوازی کمپرادور  
 بوروکراتیک قوی و وسیع که منبع اصلی سودش سرمایه -  
 گذاری دولتی در امور مالی و بانکی و صنایع استخراجی  
 است ، وجود دارد و در عین فقدان تقریبی بورژوازی

ملی ، يك خرده بورژوازی تجاری وابسته در شهرها  
 و ندرتا در روستا ، يك خرده بورژوازی کوچک مرفه  
 دهقانی ، يك خرده بورژوازی عظیم فقیر و ورشکسته  
 دهقانی ( نیمه پرولتاریای روستا ) ، يك خرده بورژوازی  
 فقیر در شهر ( نیمه پرولتاریای شهر ) بسا اضافه يك  
 طبقه کارگر در حال رشد ، سایر طبقات جامعه ایران  
 را تشکیل میدهد . این طرح مشخص ساله است که  
 اگر مطالب گفته شده درست باشد ، که خوب چیزی  
 روشن شده است و اگر این مطالب درست نباشد  
 باز بهر حال مساله بطور مشخص مطرح شده است  
 و کسی دیگر میتواند نکات نادرست آنرا تذکر دهد  
 و کم کم چیزی روشن شود ، اما گفتن این که روابط  
 تولیدی در ایران سرمایه داری است و ذکر نکاتی



کلی در سازه نظام سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی ،  
نه تنها طرح مسئله بصورت مشخص نیست ، بلکه  
از طرح مشخص مسئله جلو میگیرد و فقط ما را براه حل  
— های کلیشه ای دکماتیستی برساند .

۴ . در مورد جنبش کارگرمی

رفقا مطالبی بصورت خبری درباره جنبش کارگرمی  
ایران میگویند ولسی هیچ سندی برای این اخبار ارائه  
نمیدهند و خواننده یا مجبور است هم به استنباط  
و هم بر استوئسی نویسنده اعتماد کند و یا مجبور است  
خود برای قضاوت درباره این گفته ها به تحقیق  
مستقل بپردازد که اغلب این کار دوم عملی نیست .  
مثلا رفقا میگویند :

" در عرض ده سال اخیر بیش از چهل  
اعتصاب و تظاهرات کارگری بوقوع نپیوسته  
است . این اعتصابات و تظاهرات خود -  
بخودی بوده . "

البته در خود بخودی بودن اعتصابات ده ساله  
اخیر که حرفی نیست ولسی اینکه در دهساله اخیر  
بیش از چند اعتصاب و تظاهرات کارگری بوقوع نپیوسته  
است ، یک خبر نادرست است و خواننده بسی اطلاع  
این موضوع را نخواهد فهمید .  
رفقا پس از ذکر مطالبی درباره جنبش کارگرمی  
در ایران ، چنین نتیجه میگیرند که :

" با فقدان جنبش کارگرمی وسیع و خود بخودی  
در ایران ، عناصر آگاه انقلابی باید بسا  
مشخص کردن و تحلیل دقیق از این فقدان  
را در دستور کار فوری خود قرار دهند

و در تشکیلات و پراتیک انقلابی ، در رفع  
نقصانها ، کوشش کرده و آمادگی کار  
سیاسی - انقلابی ، در توده های  
کارگران را در خود از پیش فراهم آورند ."

در واقع در اینجا تاسیس مساله شده است . آن  
هم تاسیس مساله ای فوری و فوری گنه باید در " دستور  
کار فوری " قرار گیرد . علیترغم نظر رفا ، مساله ای که  
در دستور روز کار گروهها و سازمانهای انقلابی قرار  
دارد ، به هیچوجه نمیتواند فقدان جنبش وسیع  
خود بخودی کارگران و کوشش در راه رفیع ( ؟ )  
این نقصان باشد . بلکه کمک به ارتقاء کیفی جنبشهای  
خود بخودی و رهیابی برای ایجاد ارتباط بین مبارزه  
سلاحناهی سازمانهای انقلابی پیشاهنگ با جنبشهای  
خود بخودی است که میتواند یک مساله اساسی برای

جنبش مسلحانه باشد .

در جایی هم رفا میگویند :

" تسلط رژیم پلیسی در کارخانه ها  
و کارگاه ها بد رجه ای است که کار سیاسی  
ترویجی ، تبلیغی و تشکیلاتی وسیع میان  
کارگران غیر ممکن شده است ."

و پس از چند سطر دیگر در همین مورد اضافه

میکنند :

" اگر چه نمیتوان این مثالها را بر همه  
محیطهای کارگری بطور مطلق گسترش داد ."

جمله اول گفته رفا که البته درست است ، اما  
در مورد جمله دوم ، بتصور ما این فقط یک تردید  
ساده است و چنانکه واقمیت عینسی نشان میدهد این  
مطلب را " بر همه " محیطهای کارگری " در شرایط امروز

ما " بصور مطلق " میتوان گسترش داد .

۵ . در مورد جنبش دهقانی

رفقا در مورد جنبش های دهقانی میگویند :

" در وضع مشخص کنونی ، بعلمت موفقیت نسبی برنامه های رژیم ، بعلمت تسلط رژیم حاکم ، بعلمت عقب ماندگی نسبی جامعه روستائی و بالاخره بعلمت قصور سازمانهای سیاسی در گذشته ، خیزش های دهقانی کمتر از حدی است که شرایط بسیار بسز زنگی مادی آنها حکم میکند ."

پرسیدنی است موفقیت نسبی برنامه های رژیم

چیست ؟ رژیم در چه کاری موفق شده است و موفقیت

او در مقایسه با چه چیزی نسبی است ؟ عقب ماندگی

نسبی جامعه روستائی یعنی چه ؟ جامعه روستائی

از چه لحاظ و نسبت به چه چیزی عقب مانده است ؟

خیزش های دهقانی چه ربطی به قصور سازمانهای

سیاسی گذشته دارد ؟ در واقع رفقا مساله جنبش

خود بخودی دهقانی را با مساله مبارزه انقلابی

سازمان یسافته در روستا در آمیخته اند . بعد هم

رفقا حرفهایی کلی در مورد آینده مبارزات

روستائیان گفته اند که برای ما مربوط به آینده های

دور است و فعلا مساله مشخصی را مطرح نمی کند .

۶ . در مورد جنبش های دانشجویی

رفقا سالهای ۴۹ - ۱۳۴۲ را دوران قسرت

نسبی مبارزات دانشگاهی میدانند و در توجیه

علت آن میگویند :

"ضعف ظاهری دوران فترت نسبی نه به دلیل سرکوب کامل بوسیله" ارتجاع و یا توافق توده های دانشجویی با رژیم شاه ، بلکه بعلت انتقال انرژی مبارزاتی به قطبهای جدیدی بوده است ."

صرف نظر از لغات "ظاهری" و "نسبی" ، گفته یاد شده ، هم از نظر شواهد عینی و هم از نظر استدلال نادرست است . زیرا اولاً "انرژی مبارزاتی قطبهای جدید" ( یعنی مبارزات انقلابی خارج از دانشگاه ) را بیشتر دانشجویان سالهای اخیر تشکیل میدهند ، نه دانشجویان دوره فترت . ثانیاً مساله بصورت انتقال مکانیکی يك کمیت از نقطه ای بسه نقطه دیگر در نظر گرفته شده و این متافیزیکی است . حقیقت این است که این دو نوع مبارزه در یکدیگر

تأثیر دیاکتیکی دارند . رشد مبارزات دانشجویی سبب پروردن افراد سیاسی میشود و با اصطلاح يك کلاس تهیه است و رشد مبارزات انقلابی بیرون از دانشگاه نیز در رشد مبارزات دانشگاهی اثر متقابل میگذارد . فترت مبارزات دانشجویی "بعلت انتقال انرژی مبارزاتی به قطبهای جدید" نبود ، بلکه این فترت که با فترت عمومی مبارزات سیاسی در سطح جامعه همراه بود ، بطور کلی ناشی از تهاجم همه جانبه رژیم و میدان تهی کردن رهبران قدیمی مبارزه ( رهبران حزب توده و جبهه ملی ) بود . رژیم با انقلاب سفیدش از سوئی و با ترور و سرکوب خشن از سوی دیگر همه چیز این رهبران جنت مکان را از دستشان گرفت . گروهی از نقود الیسم حمایت

کردند؛ گروهی شعار "اصلاحات ارضی بله" ،  
 دیگاتوری شاه نه " را علم نمودند ولسی یخ هیچ  
 کد امشان نگرفت . از سوئی دیگر ، روزیسم با شل کردن  
 کنترل برای یک دوره کوتاه ، بیک سرکوب و حشمانه  
 و هم جانبیه پرداخت و رهبران قدیمی دیگر مسرد  
 میدان مبارزه نبودند . توده های مبارزین در قلمدان  
 رهبری ، مجبور به عقب نشینی پراکنده و بی اصول  
 شدند . حاصل این همه ، سالها رکود در مبارزات  
 سیاسی جامعه بطور کلی و از جمله مبارزات دانشجویی  
 بود . دوباره میبایست از نو شروع کرد ، منتهمسی  
 این بار با ژرف بینی بیشتر و با سازمان دیگر . مبارزه  
 دوباره آغاز شد . گروهها و سازمانهای جدیدی راه  
 مبارزه مسلحانه را هموار کردند و جنبشهای دانشجویی

هم همزمان با آن آغاز شد . مبارزه مسلحانه  
 نطفه بست و جنبش دانشجویی هم تشدید شد .  
 بقیه گفته های رفقا در مورد جنبش دانشجویی  
 کلا درست است .

#### ۰۷ . در مورد اصلاحات ارضی

نظر کسی رفقا در باره همت اصلاحات ارضی  
 که چنانکه خود میگویند : "گسترش زمینه فعالیت  
 سرمایه داری جهانی" است درست است . اما  
 در باره رابطه اصلاحات ارضی با مساله انقلاب  
 خلقها در ایران حرفهای غیر روشن و گاهی متناقضی  
 بیان شده . مثلا رفقا در جایی میگویند :  
 "نقاط بسیار وسیعی که مستقیماً مورد

علکرد اصلاحات ارضی نبوده اند."

و سپس از این " مورد عمل نبوده " یکسری هم  
" محدودیت در افتادگی را می شمارند که بیا باید گفت  
در هیچیک از مراحل اصلاحات ارضی چنین محدود  
یتی در علکرد ، نه از نظر قانونی و نه از نظر عملی  
وجود نداشته است .

گذشته از این ، منظور رفقا نه از "علکرد اصلاحات  
حات ارضی " روشن است ، نه از نقاط بسیار وسیع .  
علکرد اصلاحات ارضی از نظر رفقا ، تقسیم زمین  
بین دهقانان است ، یا از بین بردن روابط ارباب  
- رعیتی ؟ اگر رومی است که گفته یار شده و نقاط  
بسیار وسیعی را نمیتوان یافت که اصلاحات ارضی  
در آن عمل نکرده باشد . در اینصورت ، تمام دهانی

را که بقول رفقا تقلبات و پارتسی بازی هم در آنها  
شده ، باید جز "علکرد اصلاحات ارضی" به  
حساب آورد . زیرا نص قانون و آئین نامه های  
اصلاحات ارضی با این تقلبات فقط تفاوت کمی  
داشت ، نه کیفی ؛ مثلاً طبق قانون میبایست  
مالك ۵۰۰ هکتار را برای خودش مگانیزه کند ،  
در صورتیکه او با تقلب و پارتسی بازی ۱۰۰۰ هکتار  
را برای خودش مگانیزه میکرد . خوب ، این تقلب  
و قانون چه تفاوت کیفی ای با هم دارند که ما  
تقلب را در علکرد قانون ندانیم . در هر صورت با  
فئودالیسم مبارزه شده است .

اما اگر منظور رفقا از "علکرد اصلاحات ارضی"  
تقسیم زمین بین دهقانان است که باید بگوئیم

اشتباه در همینجا رخ داده است؛ زیرا عملکرد واقعی اصلاحات ارضی به هیچوجه تقسیم زمین بین دهقانان نیست. جالب است که خود رژیم هم چنین ادعایی ندارد و بیشتر روی آزاد کردن دهقانان از چنگ نظام ارباب و رعیتی تبلیغ میکند که البته حرفش درست است و یک جنبه از حقیقت را نشان میدهد.

در جای دیگر رقتا میگویند:

"اصلاحات ارضی نه تنها وضع انسان را بهبود نبخشیده، بلکه در مورد دهلهای از آنان، تضمین نسبی سابق را در مورد فاکتورهای مورد نیاز (آب و بندر) از بین برده است."

اولا چرا "عده ای از آنان"؟ دوما چرا فقط آب

و بندر؟ سوما از بین رفتن "تضمین نسبی سابق" یعنی از بین رفتن حمایت یادی فکودال از رعیت برای تهیه "وسائل تولید"، مساله "زیاد مهی نیست زیرا شرکت های تعاونی در درجه اول و ریسا خواران و غیره در درجه دوم جای آنها گرفته اند. مساله اصلی دگرگون شدن روابط تولید است. واحد تولیدی کوچک دهقانان صرفا متناسب با یک زندگی اقتصادی خود مصرفی است و قادر به تولید کالائیس نیست.

سپس رقتا بدنبال جله "یاد شده من افزایشند:"

"عده کثیری از اینان و منجمله خوش نشینان، هم اکنون بصورت کارگران کشاورزی درآمده و از روابط سنتی وابستگی بزمین جدا شده اند و یا خواهند شد."

در اینجا چند مفهوم با هم داخل شده اند که تذکراتی درباره آنها لازم بنظر میرسد: "خوش نشین" که در گذشته، روستائیان بی زمین و بی نسق را می گفته اند و اکنون که دیگر نسق داری مطرح نیست، واژه "خوش نشین" بیروستائیان بی زمین اطلاق میشود. اما در مورد "کارگران کشاورزی" این اصطلاح نام به ظاهر "محرمانه" و در واقع گول زنده ای است که رژیم روی دهقانان آواره و بی زمین گذاشته است. کشاورزی مکانیزه که بکارگر دایی نیاز ندارد، مگر تعداد خیلی ناچیزی برای کارهایی مانند نگهبان انبار و موتور پمپ و غیره. کارگر فصلی مورد نیاز مزارع مکانیزه هم نسبت به کل دهقانان بی زمین باز خیلی کم است: زمین های

مکانیزه را تراکتور شخم میزنند و کمباین هم درو میکند و تعداد کمی هم کارگر برای تقریباً ۲ تا ۳ ماه از سال روی آن بکار مشغول میشوند. زمین های دهقانان خورده مالک هم که بکارگر نیاز ندارد. پس این "کارگر کشاورزی" که ممکن است در دهکده آرم - تصویری ایجاد کند، در واقع میلیونها روستائی بی زمین و آواره ای است که فقط چند درصد آنها اگر خیلی زرنگ باشند و اتفاق هم به آنها کمک کند بعد - اکثر سالی ۲ تا ۳ ماه کار روز مزدی کشاورزی پیدا میکنند. خود روستائیان باین جمع آواره که پس از اصلاحات ارضی بقدر شگفت انگیزی زیاد شده اند میگویند: "خوش نشین" (یعنی کسی که هر جا خوشش میاید بنشیند، یا بعبارت دیگر آوازی



روستا ها) و یا "آفتاب نشین" ( یعنی بیکساره ) و یا  
 بقول آذربایجانی ها "قره قسمت" ( یعنی سیاه  
 بخت ) . حالا رژیم اسم اینها را گذاشته است  
 "کارگران کشاورزی" ولی در واقع بجز تعداد ناچیزی  
 تلبیه چی و نگهبان انبار و غیره ، در ایران کسی بنام  
 کارگر کشاورزی وجود ندارد .  
 در جای دیگر رفا در شماره اصلاحات ارضی  
 میگویند :

" در دهات دگرگونیهائی هر چند  
 محدود را باعث شده است ."

بهر حال ، تا اینجا شباهت کسبی بین گفته های  
 رفا در این است که اصلاحات ارضی را یک رژیم  
 موفق نمیدانند و تا شیرات آنرا خیلی محدود بحساب

می آورند . حال بجزله ای دیگر از جای دیگر  
 نوشته توجه کنیم : در اینجا رفا انجام اصلاحات  
 ارضی در روستا ها را یکی از علت های میدانند که  
 کار انقلابی در روستا را غیر ممکن و یا بسیار مشکل  
 کرده است و بدین منظور میگویند :

" فاکتهای اصلاحات ارضی ، تقسیمات  
 جدید قشری در دهات بعنوان فاکتهای  
 بسیار مهمی فاکتهای قبلی اضافه میشود ."

اما به هیچ وجه نگفته اند چرا و چگونه .

۸ . در مورد کشورهای سوسیالیستی

ناراضی رفا از کشورهای سوسیالیستی کاملاً  
 بیجاست و حرف آنها هم در این مورد که بسیاری از  
 کشورهای سوسیالیستی ، منافع ملی خود را بر منافع

خلقهای جهان ترجیح میدهند اساسا درست است .  
موقعیگه رفقا میگویند :

" ویتنام اختلافات ایدئولوژیک را تا حد  
تبلیغ سیاسی غیر سازنده که بسود ارتجاع  
جهانی در آید تنزل نداده است "  
در واقع شجاعت انقلابی خود را نشان میدهند .  
این جمله " رفقا که " باید با شدت هرچه تمامتر با  
انواع رویزنیسم در جلوه های مختلف انحراف مبار  
زه " ایدئولوژیک کنیم " یک سیاست انقلابی  
شجاعانه است .

اما این در مورد جهت گیری رفقا درباره خط  
مشی نادرست برخی از کشورهای سوسیالیستی بود ،  
بینیسم در مورد علت یابی قضیه چه میگویند :  
رفقا در مورد علت ظهور رویزنیسم در اتحاد

شوری میگویند :

" در طی دهه های بعد از انقلاب  
کبیر اکتبر ۱۹۱۷ ساختمان سوسیالیزم  
صرفا نتیجه مناسبات اقتصادی شد و در  
تربیت انسان سوسیالیست اهمیت جدی  
بعمل آمد ، روابط عقب مانده جامعه  
پیشین روسیه ، بوروکراتیسم ناشی از آن ،  
بی توجهی به مسائل انسان آگاه ، شخصیت  
اعمال قدرت جناح خاصی از حزب و قلع  
و قمع غیر بوروکراتیک جناحهای دیگر . . .  
که در سالهای پیرا از انقلاب رشید کرده  
بودند باعث شدند که اثرات ویران کننده  
بر روابط اقتصادی گذاشته شود و بتدریج  
در اثر این نقایص رونی و نیز فشار سرمایه  
داری جهانی ساختمان مناسبات  
سیالیستی متوقف شد و انحراف رویزنیسم  
غالب گردید ."

در این گفته ها البته عناصری از حقیقت دیده می شود ولی اشتباهاتی هم در آن وجود دارد که به تصور ما مایه ای اگر چه محو و کمرنگ از تبلیغات مبلغان ضد شوروی غسرب و سوسیالیست های راست را بر روی آن میتوان دید . خوشبختانه چون این مسئله بیک دسته از انقلابیین پیشرو که مترقی ترین مواضع را در برخورد با انقلاب وطن خود دارند مطرح میشود ، در نتیجه موضوع فقط با بحث حل خواهد شد و درست و نادرست در برخورد عقاید روشن خواهد گشت ، بهر حال رفقا می گویند :

"ساختن سوسیالیسم صرفا نتیجه مناسبات اقتصادی شد و در تربیت انسان سوسیالیست اهمال جدی به عمل آمد ."

البته منظور رفقا از پاره اول این جمله بدقت روشن نیست که آیا توجهی را که در سالهای حکومت استالین بتغییر مناسبات اقتصادی شده است ، امری زیادی و یکجانبه یا امری لازم ولسی یکجانبه میدانند . بدیگر سخن روشن نیست که آیا رفقا می گویند که می بایست بتغییر مناسبات اقتصادی توجه کمتری میشد تا فرصت برای کارهای دیگری هم ( بقول خود رفقا "تربیت انسان سوسیالیست" ) باشد یا اینکه میگویند توجهی که بتغییر مناسبات اقتصادی شده لازم ولسی غیر کافی بوده است و می بایست بمسائل دیگر هم ( مثلا همان تربیت انسان سوسیالیست ) توجه می شد .

اگر منظور رفقا این باشد که توجه به تغییر مناسبات اقتصادی زیاد بوده است بایست بگوئیم که

علی رغم نظر رقبا ، مبارزه با مناسبات اقتصادی بورژوازی در سالهای حکومت استالین ، اگرچه در شطرنج بزرگتر من مبارزات تاریخ است ، ولی ناتمام مانده و بانجام نرسیده است . در زمان استالین تمام فعالیتهای تولیدی ، بازرگانی و مالی بورژوازی و خرده بورژوازی در زمینه اقتصاد شهری بطور کلی از بین رفت ، در اقتصاد روستایی نیز واحد های تولیدی در مالکیت خصوصی بطور کلی از بین رفت و جای این واحد های تولیدی کشاورزی را تا حدودی واحد تولیدی دستجمعی گرفت. روشن است که توجه به مناسبات اقتصادی در سه زمینه هنوز لازم و حیاتی بود ، یکی در مورد تبدیل واحد های تولیدی دسته جمعی به واحد های تولیدی تمام خلقی ،

یکی در مورد مبارزه بی امان و همه جانبه برای جلوگیری از ایجاد تولید قاچاق و دزدی و ارتشها و غیره و یکی هم مبارزه برای تلفیق هر چه بیشتر کار فکری و بدنی ، بمنظور تدارک برای نابودی روشنفکران ( کارکنان فکری جامعه ) که آخرین بقایای بورژوازی در جامعه سوسیالیستی هستند ( کاری که انجام کامل آن فقط در جامعه کمونیستی امکان پذیر است) . بنابراین اگر ایرادی به قضیه وارد باشد اینست که چرا مبارزات اقتصادی در درون جامعه شوروی تا تمام ماند و با دارای نقایص بود ، نه اینکه چرا بیسازرات اقتصادی زیاد توجه شد . این ایراد دوم ، یعنی ایراد به مبارزات اقتصادی استالین ، اگر بسراغ ریشههای تاریخی آن برویم می بینیم که از موضع منافع خرده بورژوازی

و بقایای بورژوازی جامعه آنروز شوروی بوده است که به وسیله مبلغان بورژوازی غرب به آن پرمال داده شده و یک سری برنامه های تبلیغاتی از آن ساخته اند . بعد ها متأسفانه این تبلیغات ، بدلیل شکل زیرکانه اش در بسیاری از انقلابیون صادق کشورهای مختلف هم موثر افتاد و کمابیش اشتباهاتی ایجاد کرده است .

قضیه را کمی بیشتر شرح بدهیم : در سالهای نخستین ساختمان سوسیالیزم ، تریتسکی ، زینوف ، بوخارین ، گامف و هواداران رنگارنگشان ، اگر چه در قالب های مختلف و به عنوان های گوناگون ، ولی در واقع حرف اصلی شان این بود که در کونی مناسبات تولیدی جامعه را امری "زیادی و افراطی" می دانستند . اینسان اگر چه خود انگیزه های شخصی متفاوتی داشتند ولی بطور

خود آگاه یا نا خود آگاه ( این قسمت های قضیه زیاد به درد تاریخ نمی خورد ) دقیقاً از منافع بورژوازی و خورده بورژوازی در حال مرگ دفاع می کردند و سد تغییر مناسبات اقتصادی شده بودند . زینوف و تریتسکی آشکارا علمداران منافع بورژوازی شهری بودند و در مقابل صنعتی شدن و تمرکز اقتصاد در دست دولت که به معنی مرگ خرده بورژوازی و بورژوازی صنعتی ، بازرگانی و مالی بود ایستاده بودند و بسو خاریین بیشتر علمدار منافع کولاک ها بود . دیکتاتوری پرولتاریا به هر صورت آنان را تار مار کرد ( اگر چه روش مبارزه با آنان خود موضوع قابل تاملی است ) ولی ریشه اجتماعت انسان از سوسی و ریشه ایدئولوژی های آنان را از سوی دیگر نتوانست بخشکاند که این خود موضوع بحث دیگری است .

بهر حال ، مبارزه اقتصادی اساسی ترین شکل مبارزه پس از بدست آوردن حکومت و تشکیل دولت است . این مبارزه در جهت از بین بردن بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی است و خیلی طبیعی است که بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی در حال مرگ در این مرحله در مقابل انقلاب قیام کنند و نمایندگان ایدئولوژی خود را به جلو بفرستند . خرد شده بورژوازی دلش میخواهد در جامعه سوسیالیستی که دست امیر پالیسزم از بالای سرش کوتاه شده است ، دست پرولتاریا هم از بالای سرش کوتاه شود و بتواند به وجود خود ادامه دهد و در يك شرایط موقتیکه رشد کند . تضاد خرده بورژوازی با پرولتاریا که در دوران انقلاب به شکل غیر آنتاگونیستی ( آشتی پذیر ) وجود دارد در این

مرحله به تضاد آنتاگونیستی ( آشتی ناپذیر ) تبدیل می شود . در مورد انقلاب انگلوس می بینیم که تروتسکی ، زینویف ، کامنف ، بوخارین و غیره : در دوران انقلاب فقط نقش مخالفانسی را در درون حزب بازی می کردند که گاهی گمابیش مزاحمتها - می ایجاد می کنند ، همین . اما وقتی که مبارزه با بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی آغاز شد ، اینان نیز تضادشان با خط مشی اکثریت حزب ، شگ آنتاگونیستی ( آشتی ناپذیر ) گرفت و مسئله تنها به شکلی خونین حل شد . این مسئله زیاده مورد علاقه خرده بورژوازی سایر کشورها است ، منتها از دیدگاه طبقاتی خود به آن نگاه می کنند . مبلغان بورژوازی بزرگ نیز از این مسئله به عنوان

وسیله ای برای تخطئهٔ کمونیزم استفاده می کنند ،  
 بدینجهت نهضت مطبوعاتی عظیمی بسرای هووینجبال  
 دربارۀ آن برراه انداخته اند ، گاهی آه و ناله  
 هووانیستی سر می دهند و زمانی از مواضع ایدئولوژیک  
 تروتسکی ، زینویف ، کاستف و بوخاریسن دفاع میکنند .  
 اینان چنانکه گوی هیچ چیز تا "تیر انگیز دیکتوری  
 در تاریخ ندیده اند و رباکارانه بسر " زجر اقتصاد  
 دی " مردم شوروی برای ساختن صنایع بزرگ اشک  
 تصاح می ریزند .  
 اما در مورد رفقای نویسنده " درمساره " انقلاب "  
 مسئله بهکسی متفاوت است . بسرای رفا که درصف  
 جنبش نویسن کمونیستی ایران قرار دارند ؛ آنچه دراین  
 مورد مطرح است صرفا حقیقت پژوهی است . بنا براین

به تصور ما عنوان کردن مطالب یاد شده از طرف  
 رفقا صرفا ناشی از اشتباه می تواند باشد . بدینجهت  
 باید از این نظریه توضیح مسئله پرداخت : تصور  
 می کنیم که اگر کسی به پایه فلسفی ایران یاد شده  
 ( ایران به سیاست اقتصادی استالین ) بیندیشیم ،  
 مسئله حل خواهد شد ؛ از دیدگاه ماتریالیسم  
 تاریخی ، مبارزه بسرای تغییر مناسبات تولیدی جامعه  
 که زیربنای جامعه است ، هدف نهایی مبارزه  
 طبقاتی است . هدف اصلی ما از انقلاب این است  
 که سلطه نظامی ، سیاسی و فرهنگی بورژوازی را از  
 میان برداریم و سلطه پرولتاریا را برجای آن بنشاند .  
 نیم تا بتوانیم مناسبات اقتصادی را دگرگون کنیم .  
 یعنی هدف اساسی و نهایی ، دگرگونی مناسبات

اقتصادی است. اگر این کار ما درست انجام بگیرد، روستا خودش خواهد آمد. فرهنگ سوسیالیستی از آنجا آسمان نمی آید. فرهنگ سوسیالیستی روستای مناسباً تولیدی جامعه سوسیالیستی است. فرهنگ سوسیالیستی فرهنگ کمائی است که دارند برای برانداختن اقتصاد بورژوازی مبارزه میکنند و می خواهند روستا را به سوسیالیسم تبدیل کنند. فرهنگ سوسیالیستی را برجای آن مینشانند. هیچ معیار دیگری برای فرهنگ سوسیالیستی وجود ندارد. این تعریف فرهنگ سوسیالیستی است. فرهنگ بورژوازی نیز فرهنگی است که می خواهد اقتصاد بورژوازی را احیا کند و بسا نگهدارد. بنابراین مبارزه فرهنگی هم وجود دارد، ولی فقط شکل مبارزه است. محتوای مبارزه فرهنگی هم مانند هر کدام

از اشکال دیگر مبارزه، یک مبارزه طبقاتی برای برانداختن مناسبات اقتصادی شخصی است. اما اگر منظور فقط از جمله «یاد شده این» باشد که مبارزات اقتصادی لازم ولی یکجانبه بوده است، در این صورت حرف آنها قابل تأمل بیشتری است. اگر چنین باشد در واقع هدف سوسیالیسم را انکار نمی کنند، بلکه در شکل آن حرف دارند. اما متأسفانه بیان آنها این معنی را نمیرساند. یکبار دیگر جمله مورد بحث را مرور کنیم:

«ساختن سوسیالیسم صرفاً منوط به مناسبات اقتصادی شد و در تربیت انسان سوسیالیست اهمال جدی بعمل آمده».

چه کسی باید انسان سوسیالیست تربیت کند؟



معیار این انسان سوسیالیست بودن را چه کسی باید بنشیند و وضع کند؟ مارکسیزم بی گوید شمار اجتماعی ناشی از وجود اجتماعی است نه برعکس و سخن رقتا بسا این اصل مارکسیزم تعارض دارد. تربیت سوسیالیستی را هیچکس نمیتواند اختراع کند؛ تربیت سوسیالیستی رونمای مناسبات اقتصادی سوسیالیستی است. به عبارت دیگر اگر مبارزه اساسی و اصلی برای درگرونی مناسبات اقتصادی بورژوازی انجام گرفت، آنوقت انسانها دارای تربیت سوسیالیستی میشوند. هدف نهایی درگرونی کردن مناسبات اقتصادی است، تمام مبارزات دیگر ما فقط در رابطه با این هدف معنی پیدا میکند. مبارزه سیاسی، نظامی و فرهنگی با بورژوازی فقط جزئی از مبارزه اصلی ما برای تغییر دادن مناسبات اقتصادی است. این

مبارزه در هر کجا که متوقف شود، آنوقت فساد در شخصیت "انسان سوسیالیست" هم ظاهر میگردد. مثلا تنگ نظری های ناسیونالیستی ای که در سیامی سوسیالیستهای ادعایی فلان کشور سوسیالیستی میبینیم، باید بگردیم و ریشه اقتصادیش را پیدا کنیم. آنها آدم های بهترینی نیستند، بلکه تربیت بورژوازی دارند.

اما اگر چه گفته رقتا در هر صورت درست نیست، ولی از حقیقتی نیز متأثر است و آن اینکه در سالهای حکومت استالین به مبارزات فرهنگی و شرکت دادن وسیع توده ها در مبارزه بر ضد بقایای فرهنگ بورژوازی کم بها داده شد و این امر در شکست مبارزات اقتصادی تاثیر کم بیش تعیین کننده داشت.

یکی دیگر از علت هایی که رقتا برای ظهور ریزبونیزم

بدن حال جمله یاد شده ذکر میکنند این است که میکنند  
 "روابط عقب مانده جامعه پیشین روسیه  
 بوروکراتیزم ناشی از آن".

در حالی که ظهور روبینوئیزم جسد جدید هیچ ارتباطی  
 با روابط عقب مانده جامعه پیشین روسیه ندارد. روبینوئیزم  
 نیزم در جامعه شوروی، ایدئولوژیک بورژوازی مدرن است  
 که از رشد بقایای بورژوازی در درون نظام سوسیالیستی  
 به وجود می آید و علت پیدایش آن رکود و توقف  
 مبارزه طبقاتی است. این بورژوازی به شکل یک قشر  
 ممتاز از روشنفکران (بوروکراتها، تکنیکراتها، هنرمندان،  
 دانشمندان و غیره) باضافه تولید کنندگان قاچاق و سوء  
 استفاده چینی ها در دستگاه اداری حزب و جامعه  
 ظاهر میشود، رشد میکنند و سبب بازگشت سرمایه داری

میکرد. لازم به تذکر است که این پدیده فقط مخصوص  
 شوروی نیست تا بتوانیم آن را ناشی از عقب ماندگی  
 جامعه پیشین روسیه بدانیم، بلکه در هر جامعه  
 سوسیالیستی دیگری نیز ممکن است بوجود بیاید، زیرا  
 علت پیدایش آن رکود مبارزه طبقاتی است و ریشه  
 پیدایش آن بقایای بورژوازی است که در هر جامعه  
 سوسیالیستی می وجود دارد. احیای بورژوازی در جامعه  
 سوسیالیستی از نظر کل جامعه ناشی از پیروزی بورژوازی  
 بر پرولتاریا و از نظر خرد پرولتاریا و حزب او، ناشی  
 از ناهوشیاری دیکتاتوری پرولتاریا و در نتیجه اعمال  
 در اشکال مختلف مبارزه طبقاتی است که این امر در  
 شوروی ناشی از بی تجربگی حزب بوده است. توجه  
 نکردن به تجربه شوروی و تحلیل نکردن اشتباهات

جناح شرقی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسلماً سبب تکرار این اشتباهات و ظهور مجدد روزیونیسم در سایر کشورهای سوسیالیستی در آینده خواهد شد .

اما در مورد اینکه رقتا می نویسند : " بوروکراتیسم ناشی از آن " ، یعنی بوروکراتیسم ناشی از روابط طبقاتی مائده جامعه پیشین . در این مورد هم باید یک توضیح که بوروکراتیسم مورد نظر رقتا که عبارت از بوروکراتیسم حزبی و دولتی در جامعه شوروی است ، باز یک بوروکراتیسم نوع جدید است که از دوران مدرنترسین ساختمان اداری تاریخ ، یعنی در دوران شوراها و سانتوالیسم دموکراتیک حزب پدید آمد که از نظر مایه تئوریک ناشی از دورک نگر - دن عمیق فرمول معروف لنین : " مسئولیت مستقیم بوروکراسی در مقابل مردم " بود . اما علت اجتماعی این پدیده

بی تجربگی تاریخی حزب و دولت شوروی در حل مسائل اداری بود و ارتباطی با عقب ماندگی جامعه پیشین روسیه ندارد . زیرا در این بوروکراسی بیشتر عناصر بورژوازی وجود داشت تا ثودالی ( امیدواریم مسئله بوروکراسی با مسئله کیش شخصیت آمیخته نشود ) .

توجه به این علت اخیری که رقتا برای پیدایش روزیونیسم در جامعه شوروی ذکر کرده اند و ذکر اشتباهات آن از این نظر اهمیت دارد که اگر چه از روی حسن نیت است و حرف حساب شده ای هم نیست ، ولی بهر حال ممکن است ناخواسته به " اولوسیونیسم عامیانه " ای گسه سوسیالیست های راست و میخان بورژوازی عرضه میکند و بر بنای آن سوسیالیسم را قابل پیاده شدن در جوامع عقب مانده نمی دانند منجر شود .

در نیاله این سخنان رقبا میگویند، "بسی توجیهی به عامل انسان آگاه". این سخن رقبا را ما کم بهیشتا دادن حزب به تجهیز ذهنی توده ها تعبیر میکنیم و آن را میپذیریم.

ضفا آنچه رقبا: "شخصیت" می شمارند منظور همان کینش شخصیت است. برخی پرستش شخصیت را به عنوان يك عامل اصلی و تعیین کننده انحطاط در جامعه سوسیالیستی به حساب میآورند و با انزجار خاصی از آن یاد میکنند. واقعیت این است که پرستش شخصیت بسك عارضه فزونی و روتینا ئی است که در جریان انقلاب و در جامعه سوسیالیستی پدید می آید و علت آن هم شرکت وسیع توده های کم آگاه در مبارزه است. در جوامعی که سطح فرهنگ توده ها پائین تر است این پدیده نیز

نیرومند تر می باشد. البته در جریان انقلاب و در طی ساختمان سوسیالیزم، پرستش شخصیت همیشه با يك شدت نیست، زمانی که خطر بورژوازی داخلی و خارجی از طریق رخنه در حزب و دولت و فریفتن توده ها بیشتر میشود، پرستش شخصیت هم برای مقابله با آن شدت بیشتر میگیرد. توده ها، جناح ها و اشخاص مورد حمایت خود را در حزب و دولت بطوری افسانه ای بزرگ میکنند تا در مقابل دشمنان شان که ظاهرانگ انقلابی به زده اند قسرا ر دهند. مثلا بوخارین مخالف مبارزه با کولاک ها در جریان اشتراکی کردن کشاورزی بود. استدلال تئوریک هم میکرد و خود را مارکسیست - لنینیست هم میدانست، استالین طرفدار مصادره املاک کولاک ها بوده، و او هم خود

را مارکسیست - لنینیست میدانست . توده ی دهقانان  
 بی زمین و میانه حال بدون اینکه بتوانند حرفهای  
 بوخارین را تجزیه و تحلیل کنند و ماهیت ضد مارکسیست  
 - لنینیستی آن را برملا سازند ، تحت نسام استالین ،  
 اموال کولاک ها را مصادره میکردند ، آنها را از روستا  
 بیرون میکردند و حتی می کشتند . در جریان اشتراکسی  
 کردن کشاورزی در چین ، همین موضوع در مسوود  
 لیوشائوچی اتفاق افتاد . حتی بر علیه سیاست کشاورزی  
 لیوشائوچی مقالاتی در نشریات چین چاپ شده که سر تا پا  
 فحش به لیوشائوچی و تجلیل مائو با استبدال بسیار  
 ضعیف شوریک است ، ولی دارای جهت شرقی توده های  
 مورد پذیرش حسی توده ها است . به دیگر سخن ، یک  
 دهقان چینی میتواند بفهمد به این مقاله درست است

چون با زندگی عطفی او و مبارزه طبقاتی او دقیقاً قابل  
 انطباق است ولی روشنفکر دانشمند فرانسوی نمیتواند  
 این را بفهمد . اولحن مقاله به مذاقت خوش نمی آید .  
 پرستش شخصیت الینه چیز بدی است و بساید حتی  
 الامکان با آن مبارزه کرد ، ولی باید بسیار داشت که  
 یک پدیده ناگزیر در انقلاب و جامعه سوسیالیستی  
 است و فقط به میزان محدودی میتوان با آن مبارزه کرد .  
 از طرفی مبارزه با کینش شخصیت نباید خیلی مهم و اساسی  
 تلقی گردد ، زیرا یک پزشک جراح نمیتواند ، عمل جراحی  
 را رها سازد تا لکه خون را از لباس بیمار پاک کند .  
 بر خلاف تصور روشنفکران لیبرال ، پرستش شخصیت نسه  
 آچنان بلای عظیمی است که جامعه را با انحطاط بکشانند  
 و نه عارضهای دائمی است . مثلاً در چین ، در جریان

انقلاب فرهنگی و قیام بر علیه اکثریت کمیته مرکزی، پرستش ماثو باج رسید، ولی اکنون موج آن فروکش کرده است. توده ها بر اساس ضایع عینی و ملموس خود از رهبران مورد تائید خود شخصیت های افسانه ای میسازند. این شخصیت های افسانه ای همانطور که خیلی سریع ساخته می شوند، می توانند خیلی سریع هم از چشم توده ها بر افتند و شخصیت های دیگری جای آنها را بگیرند.

سرانجام، رفقا آخرین علت "انحراف و رویزبونیسم" در جامعه شوروی را چنین ذکر می کنند:

اعمال قدرت جناح خاصی از حزب

و قلع و قمع غیر دموکراتیک جناحهای دیگر

در این مورد نیز روشن نیست که رفقا، این قلع و قمع

را از اساس قبول ندارند یا اینکه به غیر دموکراتیک بودن آن اعتراض دارند. اگر خود این قلع و قمع را قبول ندارند که باید بگوییم مبارزات درونی حزب انعکاسی از مبارزات طبقاتی جامعه است. این مبارزه شدید و قاطع و بیرحمانه است. در یک جامعه طبقاتی، در مرحله ای که مبارزه بین طبقات باج شدت خود رسیده است، چگونه ممکن است که در درون حزب تضادی بین جناحهای مختلف وجود نداشته باشد و نیز این تضادها حاد و شدید نباشد. کافی است که به محتوای این اختلافات نگاه کنیم و ببینیم جناحهای مختلف حزب بر سر چه چیزهایی با یکدیگر نزاع داشته اند. اگر ما این اختلافات را ناشی از برخورد های شخصی بین رهبران، مقام خواهی

و چیزهایی از این قبیل بدانیم، در واقع بتاریخ از دیدگاه ایده آلیستی نگاه کرده ایم. در حالیکه اگر هم ظاهر یک اختلافات بین دو شخصیت سیاسی و حتی اختلافات رای سیاسی بین دو فرد معمولی بر سر اختلافات شخصی باشد، باز محتسبای اختلاف نظر آنها ناشی از تضاد بین ایده تئورزی و واقعیت است. البته برای هر شخصی انتخاب ایده تئورزی و جهت گیری سیاسی یک مسئله فردی است، ولی سرخورد ایده تئورزی ها و خط مشی های سیاسی در جامعه. یک مبارزه طبقاتی است که همواره دو جهت بیشتر ندارد. حتی در یک اختلاف نظر در روی یک مسئله مشخص سیاسی نیز تضاد طبقاتی نهفته است و مشخص مختلف النظر بطور خود آگاه یا ناخودآگاه از ایده تئورزی

دو طبقه مختلف سخن می گویند، آنوقت چگونه ممکن که یک مبارزه خونین و آشتی ناپذیر بین دو جناح حزب، مبارزه طبقاتی نباشد و با انتقاد ما فیصله یابد. چرا مسئله را از دیدگاه ماتریالیزم دیالکتیک حل نکنیم؟ چرا با زبان مارکسیزم سخن نگوئیم و معلوم نکنیم که آن جناح قلع و قمع کننده نماینده چه طبقه ای بود و آن جناح قلع و قمع شده نماینده چه طبقه ای؟ آیا ما میتوانیم اختلافی و آنهم اختلاف آشتی ناپذیر بین جناحهای مختلف حزب کمونیست شوروی را نسائیم از دعوی خصوصی آدم های منفرد بدانیم؟ و آیا بجز این است که این کار به معنی ناسازگاری گرفتن منشا طبقاتی ایده تئورزی است.

اما اگر رفقا به غیر دموکراتیک بودن این قلم

و قمع اعتراض دارند ، حرف آنها درست است .  
 مبارزه ای دئولوتزیک بین جناحهای مختلف حزب می-  
 بایست قاطع و بیرحمانه باشد و حتی به تصفیه  
 حزب بیانجامد ولسی می بایست شکل دموکراتیک داشته  
 باشد و با اتکا به توده های وسیع مردم و شرکت  
 آنان در این مبارزه انجام گیرد .

\* \* \*

در مورد چین نیز رفا می گویند :

"گرچه این روابط را هنوز نمیتوان  
 سوسیالیزم نامید و بسیاری از جلوه های  
 نظام های پیشین و منجمله سرمایه داری  
 در آن وجود دارد ."

لازم به یاد آوری است که در جامعه سوسیالی

- لیستی طبقات از بین نمیروند ، بلکه فقط جای  
 خود را عوض میکنند . وقتی دیکتاتوری بورژوازی به  
 اتوری پرولتاریا در مسیر نابودی قرار میگیرد ،  
 نابودی که به معنی تناسب و دی طبقات  
 اتی و دولت نیز هست ، در جامعه  
 جام میرسد . در مورد اینکه رفا گفته اند  
 ی از نظام های پیشین " ، یعنی علاوه  
 بر بقایای نظام سرمایه داری ، بقایایی از نظامهای  
 دیگر هم در چین برجای مانده است ، نیز بایست  
 فقط بگوئیم که در چین چنین بقایایی وجود ندارد .

چریکهای فدائی خلق